

## ترسیم تصوف و عرفان در آئینه تاریخ

دکتر محمد شریف ☆

### Abstract:

Mysticism the most brilliant of the cultural aspects of Iranian civilization. In last thousand years Islamic mysticism one of the main elements of the religious and social life of the Subcontinent and the Iranian peoples, the only change in the mystical literature, emotional manifestations and the intellectual consists of the impact individuals, but also in social behaviour and customs, they have a very contribution.

In this article have been addressing regarding the history of Subcontinent and Islamic Iranian mysticism, mystical literature, mysticism concerning the intellectual foundations of the Iranian culture, particularly customs in the great dynasties mysticism of Iran and the Subcontinent.

Silsila-e-Soherwordia, Kibriya, Qadriah, Molviah, Chishtia, Naqshbandia, NoorBakhshia, Zabiha, Nematlhia and Hamdania. The Gnostics to articulate their mystical, on an association of mystical literature and the significant contribution in promoting them intently all point of view.

**Key Words:** History of Islamic mysticis. Mystical Literature.

The Great Dynasties Mysticism of Iran and the Subcontinent.

مقدمه:

تصوف و عرفان از درخشان ترین وجوه فرهنگی تمدن ایران و اسلام به شمار می رود،

اما آوردن تعریف دقیق و جامع و مانعی از آن سخت دشوار، و بیان ماهیت آن تقریباً ناممکن است - (عبادی، ۲۹) تصوف در اسلام با زهد و تجرد و دوری گزیدن از اغراض و آمال دنیوی و پیروی از راه و روش زندگانی اصحاب پیامبر اکرم ﷺ آغاز شد و در سده های سوم و چهارم قمری با ظهور کسانی چون: با یزید بسطامی (م ۲۶۱ ق / م ۸۷۴)، ذوالنون مصری (م ۲۴۵ ق / م ۸۵۹)، جنید بغدادی (م ۲۹۸ ق / م ۹۱۰) و حسین منصور حلاج (م ۳۰۹ ق / م ۹۲۱) به تدریج ابعاد و جنبه های نظری به خود گرفت - این ویژگی در سده های بعد رو به رشد نهاد و به صورت جریان فکری و فرهنگی دامنه داری در آمد که به تشکیل مکاتب و سلسله های مختلف منجر شد - عرفان نه فقط در برابر زهد اهل رسوم، بلکه در مقابل علم اهل رسوم نیز قرار دارد و این از آن روست که علم اهل عرفان مبتنی بر کشف و وجدان است و اساس آن تزکیه و تصفیه نفسانی است - (زرین کوب، ۷۸۰، ۷۸۲)

در واقع کمال مطلوب اهل عرفان تخلق به اخلاق الله و تجرد از ماسوای الله است؛ از همین جاست که حکمای اشراقی خود را به تصوف و مبانی عرفانی نزدیک می دیده اند و حتی بعضی از عارفان و مشایخ صوفیه مانند: بایزید بسطامی (م ۲۶۱ ق / م ۸۷۴) و سهل بن عبدالله تستری (م ۲۸۳ ق / م ۸۹۵) را در شمار حکمای حقیقی آورده اند - (سهروردی، ۱/ ۵۰۳)

نزد اهل تحقیق بین تصوف و عرفان رابطه عموم و خصوص وجود دارد و تصوف اعم است - اما در عین تلازم و تقارب، در حقیقت و معنای این دو لفظ نوعی تمایز هست و می توان آنها را دو گونه یا دو جنبه متمایز از یک نوع حیات دینی تلقی کرد که هر دو متضمن اغراض از متاع دنیا و مبتنی بر تزکیه نفس است، اما تصوف روی در عمل دارد و عرفان روی در علم و نظر؛ و اهل خانقاه و اغلب مشایخ بزرگ جامع هر دو جنبه بوده اند - (جامی، ۱۲)

تاریخ تصوف و عرفان در مسیر تحول خویش از چند مرحله گذشته است - این حرکت فکری و دینی در آغاز سعی داشت که با تکیه بر باطن و حقیقت امور و اعمال دینی به درون جامعه راه یابد و در میان مذاهب اسلامی جایی برای خود باز کند - در مرحله دیگر، در مقابل و مواجهه با مخالفت های اهل ظاهر، ناچار بود که

برای ادامه موجودیت خود به نوعی میان طریقت و شریعت توافق و سازگاری ایجاد کند و خود را از سوء ظن و اتهام کسانی که آن راجرانی مخالف شرع وانمود می کردند، برهاند. آخرین مرحله این سیر ایجاد سلسله ها و تاسیس خانقاهها و پدید آوردن آثار تعلیمی بدیع بود که میراث فرهنگی و معنوی بزرگ و ارجمندی برای جامعه اسلامی در سراسر جهان بر جای گذارد. (بجنوردی، ۱۰/۶۰۵)

تصوف در میان مسلمانان از دوره صحابه و سپس تابعین آغاز گردید و آنچه موجب رواج آن شد، روی گردانی از تنعم و تجملی بود که در پی فتوحات اسلامی پدید آمده بود. ابو الحسن خرقانی (م ۴۲۵ ق / ۱۰۳۴ م) و ابو سعید ابو الخیر (م ۴۴۰ ق / ۱۰۴۸ م) در مجالس و حلقه های محدود، و از طریق وعظ به تعلیم و ارشاد می پرداختند و گاه نیز در فضای روحانی و شوق انگیز ذکر و سماع به تبلیغ و تلقین احوال عرفانی مشغول می شدند. بعدها که شمار فرقه ها و مسلکهای صوفیه بیشتر شد، سلسله ها و طریقه های مختلف در خانقاهها و درجات و مراتب خانقاهی به وجود آمد و سلسله مشایخ به صورت توالی طبقات دنبال گردید. گذشته از اینکه صوفیه بزرگ طبقات ششگانه چون: حارث محاسبی (م ۲۴۳ ق / ۸۵۷ م)، با یزید بسطامی (م ۲۶۱ ق / ۸۷۴ م)، ابو الحسین نوری (م ۲۹۵ ق / ۹۰۷ م)، سهل بن عبدالله تستری (م ۲۸۳ ق / ۸۹۵ م)، ممشاد دینوری، مرتعش نیشابوری، ابو الحسن خرقانی (م ۴۲۵ ق / ۱۰۳۴ م)، ابو سعید ابوالخیر (م ۴۴۰ ق / ۱۰۴۸ م)، ابو القاسم قشیری (م ۴۶۵ ق / ۱۰۷۲ م)، خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ ق / ۱۰۸۸ م)، ابو اسحاق کازرونی (م ۴۲۶ ق / ۱۰۳۵ م) و شیخ احمد جام (م ۵۳۶ ق / ۱۱۴۱ م) از ایرانیان بوده اند. سلسله های بزرگ و معروف چون: سهروردیه، کبرویه، قادریه، مولویه، چشتیه، نقشبندیه، نور بخشیه، ذهبیه و نعمت اللهیه در ایران تاسیس شده، و یا موسسان و شخصیتهای برجسته از ایرانیان بوده اند.

در عهد غزنویان (۳۶۷-۵۸۲ ق / ۹۷۷-۱۱۸۶ م) ایران سه شیخ بزرگ مانند: ابوالحسن خرقانی (م ۴۲۵ ق / ۱۰۳۴ م)، ابو سعید ابو الخیر (م ۴۴۰ ق / ۱۰۴۸ م) و ابو اسحاق کازرونی (م ۴۲۶ ق / ۱۰۳۵ م) رشد و

گسترش تصوف در اسلام به شهرت بسیار رسیدند- این هر سه در عصر خود از صوفیه بودند و پس از اینان با ظهور کسانی چون: خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ق / م ۱۰۸۸)، شیخ احمد غزالی (م ۵۲۰ق / م ۱۱۲۵) و عین القضات همدانی (م ۵۲۵ق / م ۱۱۳۱) تقریر و بیان لطایف و معانی صوفیانه در قالب نظم و نثر فارسی رونق و رواج گرفت؛ و این جریانی بود که با نبوغ فکری و شاعرانه کسانی مانند: سنایی غزنوی (م ۵۴۵ق / م ۱۱۵۰)، فرید الدین عطار (مقتول به سال ۶۲۷ق / م ۱۲۲۹) و مولوی بلخی (م ۶۷۲ق / م ۱۲۷۳) به اوج قوت و اعتلای خود رسید و به صورت نهضتی دامنه دار و بنیادی سراسر حیات روحی و فکری و فرهنگی جامعه را در ادوار و سده های بعد در بر گرفت- در این میان سهم ابو حامد محمد غزالی (م ۵۰۵ق / م ۱۱۱۱)، برادر شیخ احمد غزالی (م ۵۲۰ق / م ۱۱۲۵)، در تلفیق شریعت و طریقت و سعی در نزدیک کردن دیدگاهها بسیار مهم و موثر بوده است- (بجنوردی، ۱۰/ ۶۰۵)

عرفان نظری محیی الدین ابن عربی (م ۶۳۸ق) نیز در افکار حکمای مکتب فارس و اصفهان و همچنین در آراء کسانی چون: صدر الدین شیرازی و پیروان مکتب او شدیداً موثر افتاد- حکمت اشراقی شیخ شهاب الدین سهروردی (م ۶۳۲ق / م ۱۲۳۴) با اقوال صوفیه همانندی مشهودی دارد و رسائل فارسی او بیشتر دارای رنگ و کیفیت صوفیانه است و حکمت کشفی او در حقیقت بیان نظر گاه اهل عرفان به شمار می آید- (ابراهیمی، ۱۹)

دوره ایلخانان (۶۲۸-۷۷۱ق / ۱۲۳۰-۱۳۷۰م) و دوره تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ق / ۱۳۶۹-۱۵۰۰م) را باید از دوره های مساعد برای گسترش و رونق تصوف به شمار آورد؛ زیرا در دوره اول برخی ایلخانان مغول و وزرای آنان از ارادتمندان مشایخ صوفیه بودند و با تقدیم هدایا و ساخت خانقاهها موجبات رشد تصوف را فراهم آوردند- (رشیدالدین، ۱۸۳)

در دوره تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ق / ۱۳۶۹-۱۵۰۰م) نیز نزدیکی اهل شریعت به صوفیان موجب رونق تصوف گردید- به این ترتیب، با آنکه در دوره مزبور گاه علمای دین نسبت به صوفیان تندی و تعصب می ورزیدند- در این دو دوره دو تحول مهم در تصوف ایران روی داد که یکی از آن دو گرایش فزاینده آن به

تشیع، و دیگری رونق مکتب ابن عربی برجسته بود.

در این زمان مهم ترین طریقه های تصوف سهروردیه و کبرویه بودند که از سلسله های چهار ده گانه معروفیه به شمار می روند. سلسله سهروردیه که به ابو نجیب ضیا الدین عبد القاهر سهروردی (م ۵۶۳ق / ۱۱۶۷م) منسوب است، در ایران مشایخ و پیروانی داشت، اما به کوشش بهاء الدین زکریا مولتانى (م ۶۶۱ق) در پاکستان گسترش چشمگیری یافت. از شخصیت‌های بزرگ این سلسله در ایران باید از عزالدین محمود کاشانی (م ۷۳۵ق) و کمال الدین و عبد الرزاق کاشانی (م ۷۳۶ق) نام برد، که هر دو از مریدان دو شیخ نامدار سهروردیه در ایران، یعنی نورالدین عبدالصمد بن علی نطنزی اصفهانی (م ۶۹۹ق) و ظهیر الدین عبدالرحمان بن نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی (م ۷۱۴ق) بودند. (همایی، ۱۳-۱۴)

سلسله کبرویه نیز به شیخ نجم الدین کبری (مقتول ۶۱۸ق) منسوب است که خلفای بزرگ مانند: مجدالدین بغدادی، سیف الدین باخرزی (م ۶۵۸ق / ۱۲۶۰م) را پرورد که هر يك از آنها نقش مهمی در گسترش این طریقه در نقاط گوناگون سرزمینهای اسلامی داشتند. یکی از مبانی اعتقادی مکتب نجم الدین کبری اصل بود که در اندیشه و آثار شاگردان او، از جمله: سعد الدین حمویه (م ۶۵۰ق) جایگاه مهمی داشت. (حمویه، ۹۹)

میر سید علی همدانی (م ۷۸۶ق)، عارفی کبروی از همدان بود که برای تبلیغ تصوف به شرق ماوراء النهر آمد و در نواحی ختلان و بدخشان مریدان وفاداری یافت که از آن میان باید به نور الدین جعفر بدخشی و خواجه اسحاق ختلانی (م ۸۲۶ق) اشاره کرد. همدانی از جمله: مشایخ بزرگ کبرویه بود و در این طریقه جایگاهی بلند داشت. سوی نقش مهمی در گسترش تصوف در شبه قاره داشت و پس از او، مریدش خواجه اسحاق ختلانی (م ۸۲۶ق) به خلافت رسید. خواجه اسحاق یکی از مریدان خود به نام سید نور بخش (م ۸۶۹ق) را به جانشینی برگزید. سید محمد نور بخش شاخه نور بخشیه کبرویه را در ایران به وجود آوردند که با گرایشهای شیعی خود، نقش مهمی در گسترش تشیع در ایران داشتند. (زرین کوب، ۱۸۳)

سلسله همدانیه نیز به میر سید علی همدانی منسوب است. سوی توسط شیخ

محمود نظام الدین مزدقانی، از مریدان علاء الدوله سمنانی به سلسله کبرویه وارد شد و پس از استقرار در کشمیر سلسله کبرویه را در آنجا رواج داد. گفته اند که در نتیجه کوششهای او گروه بسیار از مردم آن نواحی مسلمان شدند. وی همچنین در زمینه عرفان و تصوف آثار بسیاری به فارسی و عربی دارد، و از این رو، از مروجان زبان فارسی در کشمیر نیز به شمار می آید. همدانی مساجد و خانقاهی در کشمیر بنا نهاد و کتابخانه ای نیز تاسیس کرد. (ریاض محمد، ۴۸، ۵۰۰)

سلسله های مهم صوفیه که در عصر تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ ق/ ۱۳۶۹-۱۵۰۰ م) به ظهور رسید، سلسله نقشبندیه، منسوب به بهاء الدین نقشبند (م ۷۱۹ ق) است که نخست در ماوراء النهر گسترش یافت و در دوره های بعد در خراسان و دیگر سرزمینهای اسلامی نیز پیروان بسیار پیدا کرد. خواجه محمد پارسا (م ۸۲۲ ق)، عبید الله احرار (م ۸۹۵ ق / ۱۴۸۹ م) و عبد الرحمان جامی (م ۸۹۸ ق / ۱۴۹۲ م) از عارفان نامدار این سلسله به شمار می روند.

در دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ق / ۱۵۰۲-۱۷۳۶ م) واژه (صوفی) معنای ناپسند و مذمومی یافت، چندان که نویسندگان آن دوره به تدریج از کار برد آن پرهیز کردند و واژه (عرفان) را به جای آن به کار بردند، زیرا عرفان - که چیزی جز حقیقت تصوف نیست - در دوره مزبور گرچه تصوف رسمی و خانقاهی بسیار تضعیف شد و رو به افول نهاد، اما جست و جوی عرفانی و سلوک معنوی، خواه در قالب رابطه پیر و مرید، در طریقه هایی که زندگی محتاطانه و سرکوب شده ای داشتند، و خواه در قالب گرایش فیلسوفان و حکیمان به مبانی عرفانی و میراث حکمی صوفیه و پرداختن به آن، یا گرایش فقیهان و متشرعان به زهد و عزلت گزینی، به حیات خود ادامه داد. (ریاض محمد، ۲۴۴)

در دوره های افشاریه (۱۱۴۸-۱۱۶۱ ق / ۱۷۳۵-۱۷۴۷ م) و زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ ق / ۱۷۴۹-۱۷۹۵ م)، تصوف همچنان گرفتار همان فشارها و سرکوبها بود. علما و فقها همچنان سرسختانه با تصوف مخالفت می کردند و توده مردم را نیز به دشمنی با صوفیان بر می انگیزختند. (معصوم علیشاه، ۳ / ۷۱) شایان ذکر است که علاوه بر طریقه های رسمی تصوف، گروههای دیگری نیز وجود داشته اند که باید آنها را از اهل عرفان و سلوک، به

ویژه و ایستگان به مکتب محیی الدین ابن عربی (۶۳۸م ق) دانست. تصوف هم زمان با اسلام به آسیای صغیر وارد شد. آسیای صغیر از نظر تاریخی و اجتماعی جایگاه مناسبی بود که در آن میراث تصوف آسیای مرکزی، ایرانی و عربی به حیات خود ادامه داد، با عناصر فرهنگی در آمیخت، و در قالب تصوف ترکان آسیای صغیر، از دیگر سرزمینهای اسلامی متمایز گردید.

تصوفی که به زبانهای معتبر فارسی و عربی بیان می شد و مهمترین نمایندگان چون: جلال الدین رومی و محیی الدین ابن عربی (۶۳۸م ق) بودند، در آن رشد کند. این گونه از تصوف از نظر مبانی فکری، از یک سو با فرهنگ ایرانی که در آثار صوفیانی چون: نجم الدین کبری (۶۱۸م ق / ۱۲۲۰م)، مولانا بهاء الدین سلطان ولد (۷۱۲م ق) نمود یافته است، و از سوی دیگر، با اندیشه محیی الدین ابن عربی متمایز می گردد. از نظر عملی نیز این جنبه از تصوف دارای آداب و آیینهای ثابت بود. سلسله های نقشبندیه و مولویه را که به تدریج در آسیای صغیر گسترش یافتند، می توان از این جمله به شمار آورد. (شاملی، ۵۱)

خواجه معین الدین سجزی چشتی (۶۳۳م ق / ۱۲۳۵م) درباره چشتیه به تبلیغ سلسله در منطقه فرغانه در سال ۵۹۹ ق باز می گردد. از مریدان وی قطب الدین بختیار کاکلی (۶۳۴م ق / ۱۲۳۶م) از مردم اوش را می شناسیم که دیری در موطنش نماند و به هند مهاجرت کرد. (لعلی بدخشی، ۱۸۳)

از سده هفتم قمری به بعد، ارتباط نزدیکی میان پیروان چشتیه در شرق ماوراء النهر و حتی سمرقند و بخارا، با محافل تعلیمی چشتیه در هند وجود داشته است، از رجال معروف این سلسله در هند مانند: قطب الدین بختیار کاکلی و خواجه بدرالدین محمود خجندی از خلفای خواجه معین الدین چشتی، نظام الدین محمد بخاری مشهور به نظام الدین اولیاء (۷۲۵م ق / ۱۳۲۵م) و خواجه کریم الدین سمرقندی، خاستگاهی ماوراء النهری داشتند. (لعلی بدخشی، ۱۷۷)

عبدالقادر گیلانی (۵۶۱م ق / ۱۱۶۶م) تعلیم در خصوص قادریه از طریق بازرگانانی که به ماوراء النهر بویژه به منطقه آمد و شد داشتند، تبلیغ شده است. شبه قاره هند: فاتحان عربی که در سده های نخست هجری به هند راه یافتند، به سختی توانستند اسلام را از وادی سند فراتر ببرند. از زمان غزنویان به بعد بود که

اسلام توسط بزرگان دین، به ویژه صوفیان به نقاط دور دست هند راه یافت۔ کهن ترین نشانه های ارتباط تصوف اسلامی با شبه قاره به سده های سوم و چهارم قمری می رسد۔ دیدار ابو علی سندی با یزید بسطامی (م ۲۶۱ق/ ۸۷۴م) شاید نخستین آگاهی ما در این زمینه باشد۔ (جامی، ۵۶)

پس از آن سفر تبلیغی منصور حلاج (مقتول به سال ۳۰۹ق/ ۹۲۱م) است که از طریق دریا به شبه قاره رفت و از راه خشکی به عراق برگشت۔ نخستین صوفی که در سند اقامت گزید، شیخ صفی الدین، مرید و خواهر زاده شیخ ابو اسحاق کازرونی (م ۴۲۶ق/ ۱۰۳۵م) بود۔ وی در سند شهری بنا نهاد که بعد ها به نام اوچ شهرت یافت۔ (اکرام، ۷۲)

شیخ حسین زنجانی به دستور پیر و مرشدش محمد بن حسین ختلی از پیروان جنیدیه، رهسپار هند گردید۔ ختلی پس از چندی از مرید جوان تر خود، علی بن عثمان هجویری نیز خواست که در پی حسین زنجانی به پنجاب رود۔ وی احتمالاً در ۴۲۶ق/ ۱۰۳۵م به لاهور رسید۔ (حکمت، ۶۴) هجویری در لاهور خانقاهی ساخت و به تعلیم و ارشاد پرداخت و کتاب مشهور خود کشف المحجوب را در تصوف به فارسی نوشت۔

سلسله های تصوف از اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم قمری در دوره سلاطین غوری (۵۴۳-۶۱۲ق) و جانشینان آنان در هند آغاز شد و به ترتیب چهار طریقه مهم چشتیه، سهروردیه، قادریه و نقشبندیه، و سپس سلسله های کبرویه و نعمت اللهی که همه آنها خاستگاهی ایرانی داشتند، در هند انتشار یافتند۔ (آریاء، ۴۲)

چشتیه کهن ترین سلسله ای است که در هند آغاز به فعالیت کرد۔ موسس این سلسله در هند خواجه معین الدین حسن سجزی (م ۶۳۳ق/ ۱۲۳۵م) در اجمیر هندوستان ساکن شد۔ پس از وی جانشینانش قطب الدین بختیار کاکلی (م ۶۳۴ق/ ۱۲۳۶م) و فرید الدین گنج شکر (م ۶۶۴ق/ ۱۲۶۵م) معروف به بابا فرید این سلسله را در دهلی و نواحی پنجاب گسترش دادند۔ (غلام سرور، ۲۵۹)

سلسله چشتیه به دو شاخه نظامیه و صابریه تقسیم شد۔ مهم ترین خلیفه بابا فرید، نظام الدین اولیاء (م ۷۲۵ق/ ۱۳۲۵م) پایه گذار شاخه نظامیه بود که دو شاعر پارسی گوی، امیر خسرو دهلوی (م ۷۲۵ق/ ۱۳۲۵م) معروف سعدی هند



و امیر حسن سجزی (م ۷۳۷ ق / ۱۳۳۷ م) از مریدان وی بودند۔ سلسلہ چشتیہ در زمان شیخ نظام الدین اولیاء و خلیفہ اش نصیر الدین محمود، (چراغِ دہلی) (۷۵۷ ق) از طریق شیخ اخی سراج الدین عثمان (۷۵۸ ق) در بنگال و بہ توسط محمد گیسو دراز (۸۲۵ ق) جانشین چراغِ دہلی، در سرزمین دکن گسترش یافت۔ شاخہ صابریہ چشتیہ بہ شیخ علی احمد صابر کلیری (۶۹۰ ق)، خلیفہ دیگر با با فرید منسوب است۔ از صوفیان مشہور شاخہ صابریہ، عبد القدوس گنگوہی (۹۴۵ ق / ۱۵۳۷ م) بود کہ در سده های نهم و دہم قمری این شاخہ را در ہند رونق بخشید۔ (آریا، ۱۷۳، ۱۷۹)

سلسلہ سہروردیہ پس از چشتیہ در شبہ قارہ گسترش یافت۔ نخستین کسی کہ از این سلسلہ رہسپار ہند گردید، سخی سرور (۵۵۷ ق) بود، اما شیخ بہاء الدین زکریای مولتانی (۶۶۱ ق / ۱۲۶۲ م) بہ ہند آمدند۔ در حقیقت موسس این سلسلہ در شبہ قارہ بہاء الدین زکریای مولتانی است کہ در ۵۶۶ ق / ۱۱۷۱ م در اطراف مولتان زادہ شد۔ وی در بغداد، با شیخ شہاب الدین ابو حفص سہروردی (۶۳۲ ق / ۱۲۳۴ م) دیدار کرد و بہ حلقہ مریدان او پیوست۔ (داراشکوہ، ۱۱۴)

وی در شہر مولتان خانقاہی تاسیس نمود و بہ ارشاد مردم پرداخت و با سلاطین روابط نیکویی داشت۔ شیخ جلال الدین تبریزی (۶۶۱ ق / ۱۲۶۲ م) نیز سلسلہ سہروردیہ را در بنگال گسترش داد۔ پس از مرگ بہاء الدین زکریا، پسرش صدر الدین عارف (۶۸۴ ق) و پس از وی پسرش رکن الدین عالم (۷۳۵ ق) بہ خلافت رسید۔ بیشترین شہرت بہاء الدین زکریای مولتانی، مدیون مرید و دامادش فخر الدین عراقی (۶۸۸ ق / ۱۲۸۹ م)، شاعر معروف پارسی گوی است۔ (زیدی، ۳۲)

سید جلال الدین شاہ میر سرخ بخاری از مریدان شیخ بہاء الدین زکریا است کہ شاخہ جلالیہ بدو منسوب است۔ نوحہ او، سید جلال مخدوم جہانیان جہانگشت (۷۸۵ ق / ۱۳۸۲ م)، شاخہ مخدومیہ را در اوچ پایہ گذاری کرد۔ لعل شہباز قلندر مرندی (۶۷۳ ق / ۱۲۷۴ م) از مریدان شیخ بہاء الدین زکریا مولتانی، موسس شاخہ لعل شہبازیہ است کہ پیروان وی قلندری مشہورند۔ (زرین کوب، ۲۱۶)

سلسله قادریہ سومین سلسلہ شبہ قارہ بودہ، موسس آن شیخ عبد القادر گیلانی است (۵۶۱م/ق ۱۱۶۶م) کہ از خانقاه خود در بغداد برای تبلیغ داشت۔ اولین کسی کہ از این سلسلہ رھسپار ہند شد، صفی الدین گیلانی (۶۱۱م/ق) نوحہ شیخ عبد القادر بود۔ سپس ابو الحسن ضیاء الدین گیلانی (۷۱۵م/ق) بہ ہند سفر کرد و اساس این سلسلہ را در این سر زمین بنیاد نہاد۔ شاہ نعمت اللہ قادری (۸۳۴م/ق) و شیخ عبد الحق محدث دہلوی (۱۰۵۲م/ق ۱۶۴۲م) از مروجان این سلسلہ در ہند بودہ اند۔ این سلسلہ در زمان تیموریان گسترش بیشتری یافت و یکی از اقطاب آن بہ نام محمد بن شامیر (۱۰۴۵م/ق)، مشہور بہ میان میرو جانشینش ملا شاہ محمد بدخشی۔ کہ ہر دو از مشایخ و پیران داراشکوہ قادری (۱۰۶۹م/ق ۱۶۵۸م) بودند۔ در رونق سلسلہ قادریہ کوشیدند۔ (احمد عزیز، ۶۱-۶۲)

سلسلہ نقشبندیہ از سده یازدہم قمری در شبہ قارہ رواج یافت۔ موسس این سلسلہ خواجہ بہاء الدین نقشبند بخاری (۷۱۹م/ق) است۔ این سلسلہ خود دنبالہ سلسلہ خواجگان است کہ از زمان وی بہ این نام شہرت یافت۔ بزرگان این سلسلہ، از جملہ: نور الدین جامی (۸۹۸م/ق ۱۴۹۲م) است۔ این سلسلہ توسط خواجہ محمد باقی باللہ (۱۰۱۲م/ق ۱۶۰۳م) در زمان اکبر شاہ در شبہ قارہ رواج یافت۔ این سلسلہ بہ کوشش احمد سرہندی معروف بہ مجدد بہ الف ثانی (۱۰۳۴م/ق ۱۶۲۵م) صورت پذیرفت کہ خود مرید و خلیفہ خواجہ باقی باللہ بود۔ سلسلہ نقشبندیہ پس از شیخ احمد سرہندی بیشتر بہ مجددیہ شہرت یافت و خلفای او بہ نامہای آدم بنوری (۱۰۵۳م/ق)، و خواجہ محمد معصوم و شیخ محمد سعید سلسلہ او را در ہندوستان گسترش دادند۔ از دیگر شخصیتہای برجستہ نقشبندیہ، شاہ ولی اللہ محدث دہلوی (۱۱۷۶م/ق ۱۷۶۲م) و مظہر جان جانان (۱۱۹۵م/ق) بودند۔ (احمد عزیز، ۶۰-۶۱)

سلسلہ کبرویہ پنجمین سلسلہ ای کہ در شبہ قارہ گسترش یافت منسوب بہ شیخ نجم الدین کبری (مقتول بہ سال ۶۱۸ق ۱۲۲۱م) است۔ این سلسلہ در شبہ قارہ، بہ دو شاخہ مہم فردوسیہ و ہمدانیہ تقسیم می شود۔ فردوسیہ کہ نام خود را از رکن الدین فردوسی، از مشایخ کبرویہ در ہند گرفته است و نسبت روحانی آن بہ سیف الدین باخرزی (۶۵۸م/ق ۱۲۶۰م)، از مریدان شیخ نجم

الدین کبری می رسد. یکی از مشایخ مشهور فردوسی، شرف الدین یحیی منیری (م ۷۷۲ق / ۱۳۷۱م) است که مورد احترام تغلق بود و در گسترش نثر فارسی صوفیانه، در شبه قاره سهم مهمی داشت.

سلسله نعمت اللهیه منسوب به شاه نعمت الله ولی (م ۸۳۴ق) است که در دوره صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ق / ۱۵۰۲-۱۷۳۶م) در شبه قاره پایگاه محکمی یافت و شاخه هاشم شاهیه آن - که منسوب به میر هاشم جهانگیر است - نیز در دهلی به فعالیت پرداخت. در اواخر سلطنت کریم خان زند، به دستور رضا علیشاه دکنی، قطب وقت نعمت اللهیه، دو تن از مشایخ این سلسله به نامهای سید میر عبدالحمید معصوم علیشاه و سید شاه طاهر دکنی به منظور احیای این سلسله در ایران، از دکن به ایران آمدند - (زین العابدین، ۲۶)

در شبه قاره گروههای دیگری از صوفیان نیز در هند حضور داشتند که به (بی شریعتها) مشهورند. شیخ فخر الدین عراقی (م ۶۸۸ق / ۱۲۸۹م)، لعل شهباز قلندر (م ۶۷۳ق / ۱۲۷۴م) و راجو قتال، برادر جلال الدین بخاری، از قلندران معروف سهروردیه بودند. شرف الدین بو علی قلندر پانی پتی (م ۷۲۴ق / ۱۳۲۳م)، وابسته به سلسله چشتیه نیز گرایشهای قلندری داشت. گروهی از قلندران هم که به نعمتی شهرت داشتند، سلسله خود را به شاه نعمت الله ولی می رسانیدند - (نفیسی، ۵۰)

محمد سعید سرمد کاشانی در دوره تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ق / ۱۳۶۹-۱۵۰۰م)، شاعر مشهور از جمله قلندران بود که غالباً در حالت وجد برهنه می شد و سر انجام اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق / ۱۶۵۸-۱۷۰۷م) وی را به جرم کفر و بدعت به قتل رسانید. واژه قلندر امروز در شمال هند به گدایان آواره ای گفته می شود که از راه نمایش امرار معاش می کنند.

رشد و گسترش تصوف در شبه قاره هند از دیر باز زمینه تعامل صوفیان مسلمان با سالکان هندو آشنایی آنان با اندیشه هندویی را فراهم آورد. این تعامل، بی تردید حاصل کوشش صوفیان در زمینه فراگیری زبانهای محلی و آشنایی آنان با مهم ترین آثار نوشته شده در زمینه فلسفه و جهان بینی بوده است. از جمله

صوفیانی که در این زمینه کوشیده اند: محمد گیسو دراز که با زبان سنسکریت آشنایی داشته و مبادی تفکر هندوی را می شناخت؛ فیضی دکنی (۱۰۰۴ق/۱۵۹۵م) که منظومه بهگودگیتا و منظومه نل و دمن رابه شعر فارسی نقل کرده؛ محمد غوث گوالیوری که با یوگیان و عارفان هندو ارتباط نزدیکی داشت و فلسفه هندوی را نیز آموخته بود - وی کتاب امرتیه کونده را به فارسی ترجمه کرد - داراشکوه قادری (۱۰۶۹ق/۱۶۵۸م) که برای صوفیان مسلمان و عارفان هندو احترام بسیار قائل بود و بسیاری از کتابهای مهم هندوی مانند اوپانیشادها را به فارسی ترجمه کرد - (مجتبایی، ۸)

در شبه قاره زیارتگاههای صوفیه از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که نه تنها مسلمان و حتی هندوها به زیارت آنها می رفتند بلکه پادشاهان نیز در طول تاریخ آنها را زیارت می کردند و از روح صاحبان آنها مدد می جستند پاره ای از مهم ترین آنها عبارتند از: آرامگاه هجویری (داتا گنج بخش) در لاهور؛ مزار معین الدین چشتی در اجمیر؛ آرامگاه بابا فرید گنج شکر در پاك پتن؛ آرامگاه نظام الدین اولیاء در دهلی؛ مزار گیسو دراز در گلبرگه حیدر آباد دکن، مرقد شیخ بهاء الدین زکریا در ملتان؛ مقابر برخی بزرگان سهروردیه در اوچ شریف؛ آرامگاه احمد سرهندی در شرق پنجاب؛ مزار شاه مدار در کانپور؛ و آرامگاههای یحیی منیری و پیر بدر الدین در بهار - (داراشکوه، ۹۸)

بابا گورو نانک (۹۴۵ق/۱۵۳۸م) از اهالی پنجاب، و هندوی عارف مسلک بود، و تحت تاثیر تعلیمات اسلامی مردم را به توحید و نیکو کاری دعوت می کرد - وی معتقد بود که خدا را به هر نامی که بخوانند یکی است، و او حق است - بابا گورو نانک دینی جدید بنا نهاد که پیروان آن بعد ها به نام سیک شهرت یافتند - (حکمت، ۲۶۶)

در طول هزار سال رونق زبان و ادب فارسی در شبه قاره، صوفیان سهم عمده ای در گسترش آن داشته اند - ادبیات صوفیانه با نثر هجویری در لاهور آغاز شد، و با حمله مغول در آغاز سده هفتم رو به رشد و گسترش نهاد، و با شعر اقبال لاهوری (۱۳۵۷ق/۱۹۳۸م) به کمال رسید - از شعرای متصوفه پارسی سرای این سر زمین می توان از جمال الدین هانسوی (۶۵۸ق/۱۲۵۹م) و سپس

از شرف الدین بوعلی قلندرپانی پتی (م ۷۲۴ق / ۱۳۲۳م) که اشعار پرشوری بدو منسوب است، یاد کرد. اما امیر خسرو دهلوی (م ۷۲۵ق / ۱۳۲۴م) بی تردید بزرگ ترین شاعر هندی پارسی گوی است که از نظر عرفانی یکی از برجسته ترین مریدان نظام الدین اولیاء بود و به سعدی هند شهرت داشت. حسن سجزی دهلوی (م ۷۳۸ق / ۱۳۳۷م) نیز از دیگر شاگردان نظام الدین اولیاء بود که اشعارش سرشار از مضامین عرفانی است. (احمد عزیز، ۱۰۴)

آخرین شاعر بزرگ فارسی سرای، محمد اقبال لاهوری (م ۱۳۵۷ق / ۱۹۳۸م) بود که برای بیان اندیشه های عرفانی و فلسفی خویش زبان فارسی را برگزید. به نظر می رسد که قلندران دوره گرد نیز با خواندن اشعار صوفیانه به زبان فارسی، در ترویج شعر عرفانی و تصوف اسلام در شبه قاره نقش عمده ای داشته اند.



## کتابشناسی

- آریاء، غلام علی (۱۳۸۲ش)، طریقه چشتیه در هند و پاکستان، انتشارات امیر کبیر، تهران
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۴ش)، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، انتشارات حکمت، تهران
- احمد عزیز، (۱۳۶۷ش) تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه تقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، انتشارات علمی و فرهنگی کیهان، تهران
- اکرام، محمد، شیخ (۱۹۸۶م)، آب کوثر، علی مجید پرنترز، لاهور
- بجنوردی، کاظم موسوی (۱۳۸۹ش)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۶۶ش)، نفحات الانس، به کوشش مهدی توحیدی پور، انتشارات اطلاعات، تهران
- همو، (۱۳۷۰ش)، نفحات الانس، به کوشش محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، تهران
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷ش)، سرزمین هند، انتشارات دانشگاه تهران، تهران
- حمویه، سعدالدین (۱۳۶۲ش)، المصباح فی التصوف، به کوشش نجیب مایل

- هروی، انتشارات مولی، تهران
- داراشکوه، محمد (۱۸۸۳ م)، سفینه الاولیاء، انتشارات امیر کبیر، کانپور
  - رشید الدین فضل الله (۱۳۶۴ ق)، مکاتبات رشیدی، به کوشش محمد شفیع، انتشارات امیر کبیر، لاهور
  - ریاض، محمد (۱۳۷۰ ش)، احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
  - زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴ ش)، سرنی، انتشارات علمی، تهران
  - همو، (۱۳۶۲ ش)، دنباله جست وجود در تصوف، انتشارات امیر کبیر، تهران
  - زیدی، شمیم محمود (۱۳۵۳ ش)، احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی و خلاصه العارفین، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
  - زین العابدین شیروانی (۱۳۴۸ ش)، حدائق السیاحة، انتشارات الندوة الاسلامیه، تهران
  - سهروردی، یحیی (۱۹۴۵ م)، المشارع و المطارحات، مجموعة فی الحکمة الالهیه، ج ۱، به کوشش هانری کرین، منشورات الجمل، استانبول
  - شاملی، عباسعلی و هادی حسین خانی (۱۳۸۲ ش)، پژوهش در آینه تاریخ، وزارت آموزش و پرورش، قم
  - عبادی، منصور (۱۳۶۲ ش)، مناقب الصوفیه، به کوشش نجیب مایل هروی، انتشارات منوچهری، تهران
  - غلام سرور لاهوری (۱۳۰۷ ق)، خزینة الاصفیاء، ج ۱، انتشارات مکتبه نبویه، لاهور
  - لعلی بدخشی، لعل بیگ (۱۳۷۶ ش)، ثمرات القدس، به کوشش کمال حاج سید جوادی، انتشارات نشر، تهران، ص ۱۸۳
  - مجتبائی، فتح الله (۱۳۸۵ ش)، مقدمه بر منتخب جوگ باسشت میر ابوالقاسم فندرسکی، انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی، تهران
  - معصوم علیشاه، محمد معصوم (۱۳۴۵ ش)، طرائق الحقایق، ج ۳، به کوشش محمد جعفر محبوب، انتشارات کتابخانه ملی، تهران
  - نفیسی، سعید (۱۳۴۳ ش)، سرچشمه تصوف در ایران، انتشارات اساطیر، تهران
  - همایی، جلال الدین (۱۳۶۷ ش)، مقدمه بر مصباح الهدایه عز الدین محمود کاشانی، انتشارات علمی، تهران

